**تعاليم قرآنى    ج‏4    114**

داستان ذوالنون‏

وَ ذَالنُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ انْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى‏ فِى الظُّلُماتِ انْ لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَكَ انّى‏ كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنينَ‏

(انبياء، 87- 88)

و صاحب ماهى را، آن گاه كه خشمناك برفت و پنداشت كه هرگز بر او نمى‏گيريم و در تاريكيها ندا داد: هيچ خدايى جز تو نيست، تو منزّه هستى و من از ستمكارانم. پس دعايش را مستجاب كرديم و او را از اندوه رهانيديم و مؤمنان را اين چنين مى‏رهانيم.

تعاليم قرآنى، ج‏4، ص: 115

گرفتار شدن يونس (ع) در شكم ماهى‏

حضرت يونس عليه‏السلام، يكى از پيامبران الهى بود. خداوند او را براى هدايت جمعى برانگيخت. وى وظيفه تبليغ را انجام داد ولى قومش او را تكذيب كردند. زمان وعده عذاب فرا رسيد. با پديدار شدن نشانه‏هاى عذاب، يونس (ع)، خشمگين از قوم، شهر را ترك كرد و گمانش اين بود كه تمام رسالت خويش را به انجام رسانده و هرگز مرتكب ترك اولايى نشده است تا به سبب آن سزاوار گرفتارى و سختى باشد. و حال آنكه سزاوار بود تا زمانى كه اجازه خارج شدن دريافت نكرده در شهر بماند و به تبليغ خود ادامه دهد.

خداوند براى تنبّه و بيدارى يونس (ع) او را در شكم ماهى گرفتار كرد. بدين صورت كه وقتى از شهر خارج شد و به كنار دريا رسيد، بر كشتى سوار شد، نهنگى بر سر راه كشتى ظاهر شد. سرنشينان، راه نجات را در اين ديدند كه يك نفر را به كام نهنگ اندازند. قرعه زدند و به نام يونس (ع) درآمد؛ او را به داخل دريا انداختند و او در كام نهنگ گرفتار شد.

يونس (ع) متوجه شد كه اين جريان، مؤاخذه خداست، بدين جهت در همان تاريكيهاى شب و شكم ماهى و ظلمت دريا فرياد به استغاثه برآورد. خداوند پس از نجات او از شكم ماهى بر بالين او بوته كدويى رويانيد تا سايبانش باشد و وقتى بيماريش برطرف شد، او را به سوى قوم خود باز فرستاد.

و اما قوم يونس، بعد از خارج شدن او با مشاهده آثار عذاب، از كفر و الحاد خود پشيمان شدند و توبه كردند و به درگاه خدا روى آوردند و با تضرع و زارى، رهايى از عذاب را طلبيدند. خداوند هم بر آنان ترحّم كرد و عذاب را از ايشان برداشت. وقتى يونس (ع) وارد شهر شد، او را تصديق كردند و به رسالتش ايمان آوردند و خداوند نيز، مرگ و هلاكت آنان را تا مدت معينى به تأخير انداخت.[[1]](#footnote-1)

توبه يونس‏

حضرت يونس وقتى وعده عذاب قوم را شنيد، به حساب اينكه وظيفه‏اش تمام شده و ديگر ماندن او در شهر فايده‏اى ندارد، بدون اينكه صبر كند تا امر خدا برسد، به سرعت‏

تعاليم قرآنى، ج‏4، ص: 116

از شهر خارج شد تا عذاب شامل او نشود؛ يا از اين رو كه قوم به او بى اعتنايى مى‏كردند، قهر كرد و بدون اذن خدا شهر را ترك كرد و حال آنكه مى‏بايد به انتظار فرمان الهى مى‏نشست و در صورت امر خدا شهر را ترك مى‏كرد. خداوند براى اينكه او را متوجه بگرداند. گرفتارش كرد و يونس در حال گرفتارى متوجه خطايش شد و متضرعانه دست به دعا برداشت و عرض كرد: جز تو خداوندى نيست و از هر عيب و نقصى مبرايى و من از ستمكاران بودم. بعد از اين توجه به توبه و اعتراف، رحمت خدا دوباره شامل او شد و از شكم ماهى نجاتش داد.

وعده عمومى‏

اين ذكر شريف در بردارنده سه نكته مهم است كه اگر كسى صادقانه به آنها اعتراف كند، خداوند او را از بلا و گرفتارى نجات مى‏دهد.

اول، اعتراف كردن به توحيد و تنها خدا را مؤثر دانستن.

دوّم، اعتراف به پاك و منزه بودن خداوند از هر عيب، ظلم و ستم و هر چه با مقام كبريايى‏اش منافات داشته باشد.

سوم، اعتراف به گناه و تقصير خويش.

خداوند بعد از نقل ذكر يونس مى‏فرمايد:

او را از غم و اندوه نجات داديم و وعده مى‏دهد كه ديگران را نيز اين چنين نجات مى‏دهيم.

از اكرم پيامبر (ص) نقل شده است كه فرمود:

يكى از نامهاى خدا كه هر كس او را با آن بخواند به اجابت مى‏رسد و هر گاه به وسيله آن چيزى را طلب كند به او مى‏دهد، دعاى يونس عليه‏السلام است.[[2]](#footnote-2)

تعاليم قرآنى، ج‏4، ص: 117

[[3]](#footnote-3)

1. ( 1). ترجمه الميزان، ج 17، ص 252- 253، تلخيص. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). تفسير نمونه، ج 13، ص 488. [↑](#footnote-ref-2)
3. جمعى از نويسندگان، تعاليم قرآنى، 6جلد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامى، نمايندگى ولى فقيه، اداره آموزش هاى عقيدتى سياسى - ايران - تهران، چاپ: 1، 1382 ه.ش. [↑](#footnote-ref-3)